

باسمه تعالی

خلاصه جلسه گذشته

محقق خوئی در پایان بخش اول نقد کلام محقق نائینی نتیجه گرفتند که تفصیل ایشان درست نیست و حق با محقق کرکی است یعنی فرمایش محقق نائینی که فرمودند: اگر قدرت از حکم عقل اخذ شود ما کلام محقق کرکی را قبول داریم ولی اگر قدرت از نفس خطاب بیاید کلام محقق کرکی را قبول نداریم و منشأ تفصیل را باید به این برگرداند نه به نکته‌ای که محقق ثانی گفته است، صحیح نیست.

محقق خوئی به وسیله سه نکته بیان کردند که تفصیل محقق نائینی باطل است. البته به نظر ما دو نکته از نکات ایشان را صحیح نبود ولی نکته دوم ایشان را بر اساس مبنای مشترک ایشان با محقق نائینی قبول کردیم، مبنی بر اینکه تکلیف متوجه صرف الطبیعه است، و اینکه به اصطلاح، اطلاق تکلیف، بدلی است، نه اینکه تکلیف متوجه حصه غیر مقدور خواهد شد، تا اینکه گفته شود، این امکان ندارد بلکه تکلیف متوجه صرف الطبیعه است و این نشان می‌دهد که بیان اول و سوم محقق خوئی ناتمام بود. که در جلسه قبل این نکات را مفصل بررسی کردیم.

نکات موجود در کلام محقق نائینی ذیل اشکال به محقق کرکی

دو نکته اصلی رئیسی دیگر هم در کلام محقق نائینی است که باید بررسی شود.

نکته اول اینکه آیا نهی غیره، فساد می‌آورد یا نه؟ میرزا دو طرف کلام محقق ثانی را رد کرد هم اصل تفصیل محقق کرکی را بنا بر اینکه نهی در کار نباشد و هم طرف دیگر کلام محقق کرکی که فرمود اگر نهی باشد عبادت فاسد می‌شود را مرحوم میرزا نائینی مردود دانست زیرا فرمود این نهی غیره است و نهی غیره فساد نمی‌آورد. این کلام محقق نائینی را امام خمینی و محقق خوئی و آقای فاضل قبول دارند ولی مرحوم مظفر این را قبول ندارد بلکه می‌فرماید نهی اعم از نفسی و غیره فساد می‌آورد.

بررسی فرمایش محقق نائینی درباره اقتضاء خطاب یا تکلیف بر قدرت

اما نکته اصلیِ رئیسی دوم در کلام محقق نائینی این است که آیا نفس خطاب اقتضاء دارد که قدرت قید خطاب است یا نه؟ تا حالا هر چه بحث کردیم فرضی بود و گفتیم که اگر قدرت حکم عقل باشد فرمایش محقق کرکی درست است و اگر قدرت از خطاب باشد کلام محقق کرکی درست نیست. ولی الان باید بحث کنیم که آیا امکان دارد که قدرت از نفس تکلیف بیاید یا قدرت از باب قبح تکلیف عاجز، حکم عقل است؟

محقق خوئی در اینجا می‌فرماید: ^۱اینکه گفته شده که قدرت از تکلیف می‌آید باید بررسی شود که مراد از تکلیف چیست؟ اگر مراد از تکلیف یعنی بعث و زجر و اینکه تکلیف یک بعث و زجر اعتباری به دنبال دارد و آقایان تکلیف را به این معنا گرفتند و بعد گفتند که این بعث می‌خواهد اراده مکلف را تحریک کند و اراده مکلف باید به سمت مقدور تحریک شود و معنا ندارد که مولا یک بعث اعتباری کند و بخواهد مکلف را به سمت غیر مقدور تحریک کند و یا معنا ندارد که مولا زجر اعتباری بکند و بخواهد مکلف را از غیر مقدور باز بدارد، بلکه مولا باید

^۱. ماحصل کلام ایشان را بظن می‌کنیم زعی طولانی است.

به سمت مقدور بعث کند یا از مقدور باز دارد و محقق نائینی در این فضا قائل است که خود تکلیف اقتضاء اعتبار قدرت دارد و نیازی به این یک امر عرضی مثل حکم عقل مقتضی بر قدرت نیست. خلاصه بعث و زجر اعتباری مانند بعث و زجر تکوینی است و همان طور که نمی‌شود تکویناً مکلف را نحو غیر مقدور تحریک کرد یا از غیر مقدور باز داشت پس اعتباراً هم نمی‌شود.

محقق خوئی می‌فرماید بر مبنای ما که اصلاً به چنین حالتی نمی‌رسد. ایشان می‌گویند مبنای ما در انشاء ابراز یک اعتبار نفسانی است و کأن اخبار است و بر مبنای ما مسأله به چنین حالتی نمی‌رسد ولی برای تقویت مبنای آقای خوئی و برای اینکه این کلام خیلی متوقف بر مبنای آقای خوئی در انشاء نشود، کلام ایشان را با توسعه‌ای بیان می‌کنیم. ما حاصل کلام ایشان این است که مولا به وسیله امر، یک چیزی را بر عهده مکلف می‌خواهد قرار دهد، و امر یعنی ابراز یک اعتبار نفسانی یا با نهی یعنی با ابراز یک اعتبار نفسانی و اگر حقیقت انشاء ابراز اعتبار است و مولا خواسته اعتبار را برگردن مکلف بگذارد و اصلاً درونش مسأله تحریک و مسأله بعث و زجر که مشهور قائل هستند نیست بلکه حقیقت انشاء ابراز آن چیزی است که در نفس مولا است و یا کمی تنزل کنیم و بگوییم اگر بخواهد بعث و زجر اعتباری را هم برگردن مکلف بگذارد متعلق تحریک جامع بین مقدور و غیر مقدور است و این اعتبار محدود به فرد غیر مقدور نیست یا اینکه بعث و تحریک را به سمت فرد غیر مقدور نبرده تا شما بگویید که بعث و تحریک سمت غیر مقدور باطل است؛ پس بر مبنای ما تکلیف، ابراز اعتبار نفسانی است و بر نظر مشهور هم که قائل به بعث و تحریک هستند، بعث و تحریک نحو غیر مقدور نیست پس برای ما مشخص نیست که محقق نائینی از کجای تکلیف، اعتبار قید قدرت را آورده است. شاید اعتبار تکلیف از باب عقل است یعنی درست که تکلیف، بعث اعتباری و زجر اعتباری را مطرح کرده است ولی بعث نحو مقدور را مطرح کرده است یعنی کأن محقق

نائینی این حکم عقل را کنار تکلیف قرار داده است و از تکلیف این درمی‌آید. بعث نحو غیر مقدور با آن حکم عقل به اینکه غیر مقدور را مولا نمی‌تواند از مکلف بخواهد.

محقق خوئی می‌فرماید حکم عقل در ظرف امتثال است و عقل حکم به قدرت در ظرف امتثال می‌کند، نه قدرت در ظرف توجه تکلیف تا محقق نائینی بخواهد بگوید این بعث اعتباری وقتی متوجه مکلف شد عقل این توجه را محدود می‌کند. پس این گونه که محقق نائینی می‌فرماید نیست مثل اینکه یک عبد با تب بالا در بستر بیماری افتاده است اگر دستور به او بدهم. در حین دستور عاجز است ولی در ظرف امتثال عاجز نیست و عقل قدرت در ظرف امتثال را می‌خواهد. لذا چه حرف خودمان را بگوییم که تکلیف ابراز اعتبار نفسانی می‌باشد و چه کلام مشهور را بگوییم^۲ با توجه به اینکه تکلیف به جامع بین مقدور و غیر مقدور تعلق گرفته است، پس عقل می‌گوید مکلف باید قدرت در ظرف امتثال داشته باشد نه قدرت در ظرف توجه تکلیف.

إن قلت: درست است که تکلیف به جامع تعلق گرفته است ولی چطور به جامعیت تعلق گرفته است که حصه‌ی غیر مقدوری دارد که توجه تکلیف به آن لغو است زیرا آن حصه تحقق پذیر نیست پس چطور می‌گویید جامع با اینکه می‌دانید که دو حصه دارد که حصه غیر مقدورش لغو است، لذا توجه تکلیف به جامعی که توجه تکلیف به حصه غیر مقدور آن لغو است معنا ندارد، پس جامع هم بی معنا است. اشکال ما به این نیست که تکلیف سراغ غیر مقدور رفته است تا اینکه شما بگویید بعث نحو غیر مقدور مطرح نیست بلکه بعث نحو جامع مطرح است بلکه اشکال ما

^۲. این قسمت در تقریرات محقق خوئی رعایت و ما این قسمت را اضافه کردیم تا کسری اشکال نکند که کلام محقق خوئی مبنایی است.

این است که توجه تکلیف به جامع غلط است پس از اول توجه تکلیف بر اساس مبنای شما و مشهور باید فقط به مقذور باشد والا لغویت لازم می آید.

قلت: خروج از لغویت خفیف المؤمنه است و اگر یک تکلیفی به جامع خورد و مکلف اتیان به فرد غیر مقذور کرد به دلیل اینکه انطباق قهری است و اجزاء حاصل می شود و همین مقدار از فایده کافی است برای خروج از لغویت تعلق تکلیف به جامع و اگر مولا از اول تکلیف را متوجه مقذور می کرد امکان تصحیح فرمایش محقق کرکی وجود نداشت و این هم فایده خوبی است.

پس محقق خوئی با کمک بیان ما، می خواهد بگوید: چه بر مبنای من که حقیقت انشاء ابراز یک اعتبار نفسانی است و نتیجه این است که یک اعتباری بر عهده مکلف می افتد و بعث و زجری در کار نیست و چه بر مبنای مشهور که سراغ بعث و زجر اعتباری رفته است، وقتی بعث و زجر اعتباری یا ابراز یک اعتبار نفسانی تعلق به جامع بین مقذور و غیر مقذور گرفت و این جامع، فایده عقلائی هم داشت و از طرفی هم عقل می گوید شرط این تکلیف این است که در ظرف امتثال قدرت موجود باشد، پس خروجی این کلام فرمایش محقق کرکی در مبنا می شود و تقیید به قدرت در خطاب نداریم.

با این توضیحی که ایشان دادند اگر از راه لغویت جلو برویم یک جور نتیجه می گیریم و اگر از راه تکلیف به عاجز جلو برویم جور دیگری نتیجه می گیریم ولی عادتاً نتیجه ای که گرفته می شود که تکلیف به محال است زیرا یک بحث عقلائی حاصل می شود و به اصطلاح اجتماع ضدان در اراده مولا محقق نشده است.

پس محقق خوئی در هر دو مقام با محقق نائینی مخالفت کردند، یعنی هم اصل مبنای ایشان را قبول ندارد و اگر هم مبنای استاد را قبول کند در بحث قبلی حق تفصیل را به محقق کرکی می‌دهد.

اشکال و ملاحظه اول به کلمات محقق خوئی

در فرمایش محقق خوئی دو نکته را باید ملاحظه کرد:

نکته اول: اینکه عقل قدرت را در وادی امتثال شرط می‌کند، مسلم است و هیچ کس نگفته است که قدرت در خطاب شرط است لکن قدرتی که در وادی امتثال است شرط فعلیت تکلیف است یعنی قدرت در وادی امتثال، کدام تکلیفی را فعلی می‌شود؟ تکلیفی که مکلف قدرت بر امتثالش داشته باشد و اگر مراد محقق خوئی این است که این قدرت عقلی با تکلیف بی ارتباط است پس چطور گفتند که تکلیف دو مرحله فعلیت و انشاء دارد و این فرمایش محقق خوئی در اینجا اشاره می‌کند که آن انشاء و فعلیت خراب است. حالا ممکن است که ما بعد از این حرف را قبول کنیم ولی فعلا ما در مبنای کسی هستیم که می‌گوید حکم دو جنس اعتبار دارد یکی انشاء و یکی فعلیت و لذا این فرمایش ایشان که می‌گوید عقل، قدرت را در ظرف امتثال اعتبار می‌کند کلام خوبی است ولی ارتباط این قدرت با تکلیف چیه؟ این قدرت به تکلیف فعلیت می‌دهد و شرط فعلیت تکلیف است و البته این قدرت در ملاک دخالت نمی‌کند. قدرتی که در ملاک دخالت می‌کند مثل استطاعت است در حج و وجدان الماء در وضو است. پس اشکال اول ما این است که درست که قدرت در خطاب دخالت نمی‌کند ولی حکم عقل به قدرت در ظرف امتثال شرط فعلیت تکلیف است، و لذا میرزا نائینی می‌گوید توجه تکلیف فعلی به جامع غلط است تکلیف فعلی یعنی تکلیف زنده، تکلیف یا انشائی است که محرک نیست و مرده است و باعث نیست یعنی بعث و تحریک نمی‌کند. تکلیف فعلی

مشروط به قدرت در وادی امتثال است لذا اگر مکلف در وادی امتثال نتواند عمل را محقق کند تکلیف فعلی به او ندارد بدون اینکه این قدرت در ملاک دخالت کند و ما از کلام میرزا در اجود این را می‌فهمیم. لذا اینکه ایشان از یک طرف می‌گویند عقل قدرت را در وادی امتثال اعتبار کرده نه برای تکلیف و از طرفی می‌گویند که تکلیف یا انشایی است و یا فعلی و ملاک تکلیف قدرت در وادی امتثال است را نمی‌فهمیم. درست است که قدرت در وادی امتثال شرط است ولی این قدرت شرط فعلیت تکلیف است، بلکه اگر این مطلب را قبول ندارید که قدرت در وادی امتثال شرط در فعلیت تکلیف است پس برمی‌گردید به کلام مرحوم امام که می‌فرماید تفکیک انشاء و فعلیت با قدرت غلط است و عدم قدرت صرفاً یک عذر در مخالفت تکلیف است ولی تکلیف را دست نمی‌زند و ما ممکن بعداً در بیان کلام مرحوم امام خمینی از این استفاده کنیم.

سوال: شاید مراد محقق خوئی این نباشد؟

جواب: محقق خوئی گفت قدرت در خطاب نیست و خطاب یک بعث اعتباری نحو مکلف است و بعد گفت قدرتی که از عقل می‌آید برای وادی امتثال است. میرزا می‌گویند این قدرت چون تکلیف را زنده کرده است و فعلی کرده است محرکیت تکلیف را در محدوده خودش نگه می‌دارد.

اشکال و ملاحظه دوم در کلمات محقق خوئی

نکته دوم: این بحث اولاً خطاب به مرحوم خوئی است و ثانیاً خطاب به مرحوم مظفر است.

تقریر کلمات محقق نائینی از دو تلمیح ایشان دو جور بیان شده است. ابتداءً سوالی مطرح نموده و بعد بحث را حول آن ادامه می‌دهیم. و آیا اقتضاء تکلیف، اعتبار قدرت است یا اقتضاء خطاب اعتبار قدرت است؟ و محقق خوئی به دلیل

اینکه با مبنای محقق نائینی کار می‌کند عبارتهایش شلوغ است و تقریراتشان و در اجود با تعبیر «تکلیف» کار می‌کند. می‌فرماید: «ان ما افاده من التفصیل بین القول ... هو حکم العقل و قول ...» در این عبارات مسأله را متمرکز کرده است روی اینکه تکلیف اقتضای قدرت دارد.

بیانات مرحوم مظفر نقاط ضعف زیادی دارد و به دقتی که محقق خوئی بیان کرده است نمی‌باشد. نه کلام محقق نائینی و نه محقق کرکی به توضیح کامل نداده است و شاید هم در مقام توضیح کامل نبوده است. ولی یک نکته ای در بیانشان است و اینکه در یک جا از کلمات خود تعبیر به خطاب نموده است. باید دقت بیشتری اعمال کنیم. ما باید ببینیم که خطاب اقتضاء قدرت دارد یا تکلیف؟ اگر فرمایش محقق نائینی به خطاب بخورد کما اینکه مرحوم مظفر که شاگرد ایشان است بیان کرده است - باید دید که این تحلیل محقق خوئی که رفته سراغ تکلیف، چه سرنوشتی دارد. چرا می‌گوییم خطاب؟ زیرا محقق نائینی در اجود در یک جایی این مسأله را تنظیم کرده است به مسأله خروج از محل ابتلاء که خطاب مورد بحث است نه تکلیف و اگر خطاب محل بحث ما شد آن موقع این مطلب را باید بررسی کنیم که اینهایی که می‌گویند اقتضاء نفس تکلیف است واقعا با تکلیف کار می‌کنند یا با خطاب و تحلیل این مسأله فعلا مسکوت می‌گذاریم تا سر جای خودش که بحث از مسأله از ترتب است.

اما، سوال: فارغ خطاب از تکلیف چیه؟

جواب: تکلیف عاجز یک حرف است و خطاب عاجز یک حرف دیگر است دو حیث داریم. در قاعده مستقل عقلی باید بررسی کرد که باید به سراغ اقتضاء تکلیف عاجز رفت یا خطاب عاجز؟ وقتی هم سراغ قاعده عرضی می‌رویم که بحث بیرونی است و حکم عقل است آیا خطاب عاجز قبیح است یا تکلیف عاجز؟

سوال: شما قبلا در نقل کلام نائینی هم تعبیر خطاب داشتید و هم تعبیر تکلیف؟

جواب: سبک ما اینگونه است که در نقل تاوقتی به نقل نکات حساس نرسیدیم مبهم بیان می‌کنیم ولی وقتی حساس می‌شویم بحث را دقیق می‌کنیم. اینجا محقق خوئی معلوم نیست الان رفته سراغ نفس تکلیف و با تکلیف کار کرده است و در مقابل ایشان تقریری دیگری از محقق نائینی داریم که خطاب است وقتی رفتیم سراغ خطاب فرق این دو حیث را میگذاریم سر جای خودش...

مقرر: حسن مهاجری